

# مفوضات - در بیان کیفیت علمی که

## مظاهر ظهور دارا هستند

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



در بیان کیفیت علمی که مظاهر ظهور دارا هستند -  
مفوضات - اثر حضرت عبدالبهاء - بر اساس نسخه طبع

سنه ۱۹۰۸ م

سؤال

قوائی که مظاهر ظهور دارا هستند من جمله قوه علم تا بچه حدی محدود است؟

جواب

علم بر دو قسم است علم وجودی و علم صوری یعنی علم تحقیقی و علم تصویری . علم خلق عموماً بجمع اشیا عبارت از تصور و شهود است یعنی یا بقوه عقلیه تصور آن شیء نمایند یا آنکه از مشاهده شیء صورتی در مرآت قلب حصول یابد دائره این علم بسیار محدود است چه که مشروط باکتساب و تحصیل است . و اما قسم ثانی که عبارت از علم وجودی و تحقیقی است آن علم مانند دانائی و وقوف انسان بنفس خود انسان است مثلاً عقل انسان و روح انسان واقف بر جمیع حالات و اطوار و اعضاء و اجزاء عنصری و مطلع بر جمیع حواس جسمانی و همچنین قوی و حاسیّات و احوال روحانی خود هستند این علم وجودیست که انسان متحقق بآنست احساس آنرا میکند و ادراک آنرا مینماید زیرا روح محیط بر جسم



ORIGINAL



AUDIO

است و مَطَّلِعٌ بِحَوَاسِّ و قَوَايِ آن این علم با کتساب و تحصیل نیست امریست وجودی موهبت محض است . حقائق مقدّسه مظاهر کلیّه الهیه چون محیط بر کائنات من حیث الذات و الصّفاتند و فائق و واجد حقائق موجوده و متحقّق بجمیع اشیا لهذا علم آنان علم الهی است نه اکتسابی یعنی فیض قدسی است و انکشاف رحمانی . مثلی ذکر نمائیم این مثل مجرد بجهت تصوّر این مطلب است مثلاً اشرف موجودات ارضیه انسانست انسان متحقّق بعالم حیوان و نبات و جماد است یعنی این مراتب در او مندرج است بنحوی که دارنده این مقامات و مراتب است و چون دارنده این مقاماتست واقف باسرار آنست و مَطَّلِعٌ بسرّ وجود آن این مثل است نه مثل . مختصر اینکه مظاهر کلیّه الهیه مَطَّلِعٌ بر حقائق اسرار کائناتند لهذا شریعی تأسیس نمایند که مطابق و موافق حال عالم انسانست زیرا شریعت روابط ضروریّه است که منبعث از حقائق کائناتست مظهر ظهور یعنی شارع مقدّس تا مَطَّلِعٌ بحقائق کائنات نباشد روابط ضروریّه که منبعث از حقائق ممکناتست ادراک نماید البتّه مقتدر بوضع شریعتی مطابق واقع و موافق حال نگردد . انبیاء الهی مظاهر کلیّه اطباء حاذقند و عالم امکان مانند هیکل بشری و شرایع الهیه دوا و علاج پس طبیب باید که مَطَّلِعٌ و واقف بر جمیع اعضا و اجزا و طبیعت و احوال مریض باشد تا آنکه دوائی ترتیب دهد که نافع بسمّ نافع گردد . فی الحقیقه حکیم دوا را از نفس امراض عارضه بر مریض استنباط کند زیرا تشخیص مرض نماید بعد ترتیب علاج علّت مزمنه کند تا تشخیص مرض نشود چگونه ترتیب علاج و دوا گردد پس باید طبیب بطبیعت و اعضا و اجزا و احوال مریض نهایت اطلاع داشته باشد و بجمیع امراض واقف و بکافّه ادویه مَطَّلِعٌ تا آنکه دوائی موافقی ترتیب دهد . پس شریعت روابط ضروریّه ایست که منبعث از حقیقت کائناتست و مظاهر کلیّه الهیه چون مَطَّلِعٌ باسرار کائناتند لهذا واقف بآن روابط ضروریّه و آنرا شریعه الله قرار دهند .